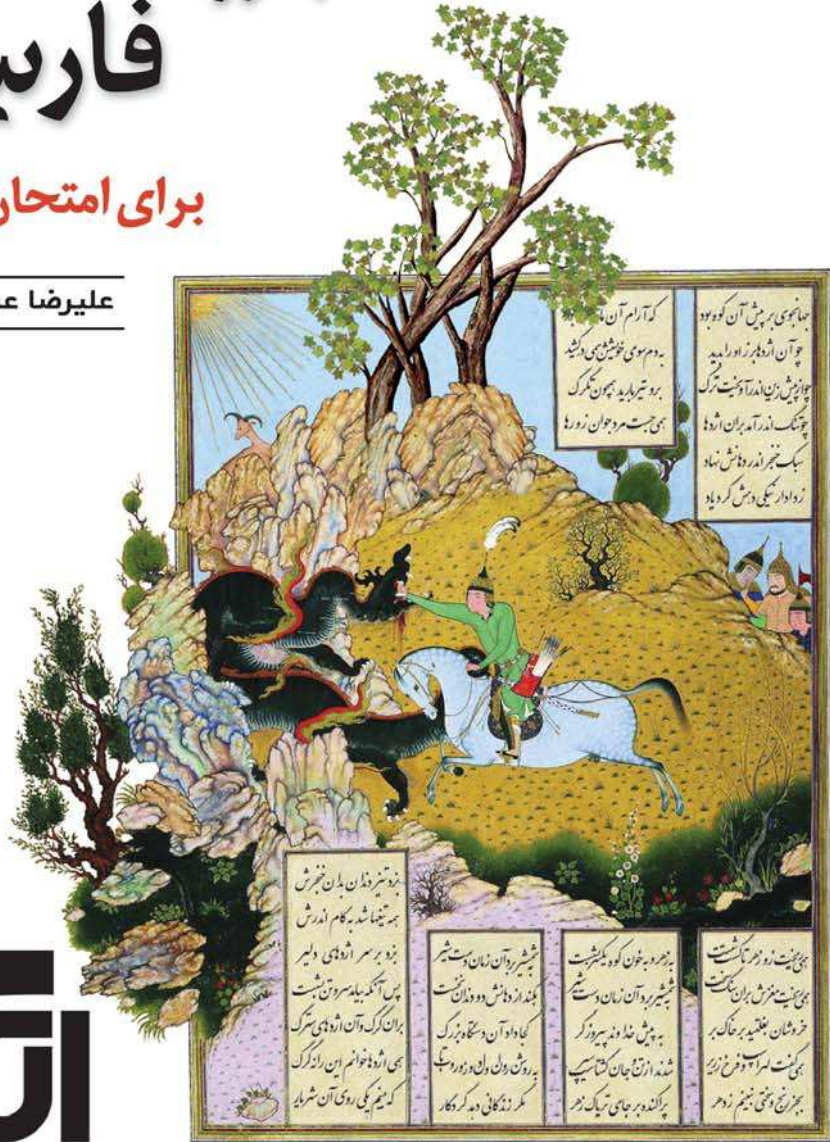


جزوه فارسی ۳

برای امتحان نهایی

علیرضا عبدالمحمدی



انتگرالگو

پیشگفتار

تقدیم به تمام زنانِ وطنم

به نامِ آزادی

شاید بعضی فکر کنند که نوشتن، در بند کردنِ کلمات است و اسارتِ آنها بر کاغذ! اما نوشتن، آزادی است؛ آزادی آنچه در ذهن، اسیر است و اکنون از طریقِ قلم، رها می‌شود و مستانه بر سفیدیِ سرزمینِ کاغذ می‌رقصد؛ بی‌جهت نیست که نوشتن را تحریر می‌گویند؛ تحریر از ریشهٔ حُرّ، یعنی آزاد کردن؛ و چه اندوهِ جان‌کاهی است که بفهمیم، اولین زندانِ بشر، ذهنِ اوست.

وقتی درهای درک و فهمِ جدید بر روی آن بسته می‌شود، جهالت و تعصب و خرافات، غل و زنجیرهای زندانِ ذهن خواهند بود.

آزادی، یک نیازِ ثانوی یا یک ژستِ روشنفکرانه یا یک کالایِ لوکس پشت ویتترین مغازه‌ای زیبا نیست، آزادی، اولین نیازِ بشر است، بشر با آزادی از رَجَمِ مادر خارج می‌شود، آزادی، خودِ بشر است!

به قول آن شاعرِ آزاد:

«هراس من - باری - همه از مردن در سرزمینی است که مزد گورکن از آزادی آدمی افزون‌تر باشد.»

شاید برسید قرار بود در مقدمهٔ جزوهٔ فارسی دوازدهم، مطلبی مناسب آن و در توضیح آن بگویم، چرا از آزادی سخن رفت؟ در جواب خواهم گفت: مگر ادبیات ما کالایی جز آزادی و عشق به ما عرضه می‌کند؟ و اساساً مگر چیزی غیر از این دو، ارزشِ زیستن و خواندن و درس و مدرسه و گفتگو را دارد؟

اگر هم می‌خواهید، نمونه‌هایی از همین کتاب و جزوه خودتان را با هم مرور کنیم: مگر «مست و هشیار» پروین اعتصامی، چیزی جز درس آزادی می‌دهد؟ مگر «نالۀ مرغ اسیر» عارف قزوینی نمی‌گوید:

«فکری، ای هم‌وطنان در ره آزادی خویش بنمایید که هر کس نکند مثل من است»،
مگر فرّخی یزدی نسروده است که:

«فرّخی ز جان و دل می‌کند در این محفل دل نثار استقلال، جان فدای آزادی»
مگر ملک‌الشعرای بهار، در «دماوندیّه» فریاد آزادی و اعتراض سر نمی‌دهد؟ و ده‌ها مثال و مورد دیگر از همین کتاب درسی فارسی دوازدهم که قرار است در این جزوه درش دهیم و نکته‌هایش را بررسی کنیم و آماده شویم برای آزمون‌ها!

و اما نکته آخر:

با نگاهی به فهرست این جزوه، حتماً متوجه شده‌اید که سعی کرده‌ام هزاران نکته از کتاب فارسی ۳ یا همان فارسی دوازدهم را بگویم، نکات بسیاری از لغت و املا و معنی و آرایه‌های ادبی و دستور زبان فارسی و ... و نیز، ده‌ها نمونه سؤال امتحان نهایی را همراه با کلید تصحیح آنها آورده‌ام که علاوه بر حل سؤالات، با شیوه نمره‌دهی و تصحیح هم آشنا شوید. همیشه گفته‌ام اولین اصل در برخورد با یک متن ادبی (چه شعر و چه نثر) فهمیدن و درک آن متن است و بعد از آن، نکته‌یابی و تجزیه و تحلیل متن؛ این موضوع فراموش نشود!

و سپاس:

از دوستان نشر الگو که برای این کتاب زحمت کشیدند؛ خانم‌ها سوده زارعی، سارا درویش‌وند، زهره نوری، خواجه‌یویی، فاطمه احدی، فاضله محسنی و آقایان محسن شعبان شمیرانی و سامان شاهین‌پور و سپاس از تمام همکاران و دبیران و دانش‌آموزان و مشاوران محترم که نظراتشان را با من در میان خواهند گذاشت برای هر چه بهتر شدن این جزوه!

علیرضا عبدالمحمّدی

فهرست



فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی

- درس هشتم: از پاریز تا پاریس ۹۶
- کارگاه متن پژوهی ۱۰۶
- گنج حکمت: سه مَرکب زندگی ۱۱۱
- درس نهم: کویر ۱۱۲
- کارگاه متن پژوهی ۱۲۲
- روان خوانی: بوی جوی مولیان ۱۲۵

فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی

- درس دهم: فصلِ شکوفایی ۱۳۶
- کارگاه متن پژوهی ۱۳۹
- گنج حکمت: تیرانا! ۱۴۱
- درس یازدهم: آن شب عزیز ۱۴۳
- کارگاه متن پژوهی ۱۵۴
- شعر خوانی: شکوه چشمان تو ۱۵۸

فصل ششم: ادبیات حماسی

- درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش ۱۶۴
- کارگاه متن پژوهی ۱۷۷
- گنج حکمت: به جوانمردی کوش ۱۸۰
- درس سیزدهم: خوانِ هشتم ۱۸۴
- کارگاه متن پژوهی ۱۹۹
- شعر خوانی: ای میهن! ۲۰۲

فصل هفتم: ادبیات داستانی

- درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ ۲۰۶
- کارگاه متن پژوهی ۲۱۹
- گنج حکمت: کلان تر و اولی تر! ۲۲۴

بخش اول: نکات کتاب درسی فارسی ۳ (دوازدهم)

- ستایش: ملکا، ذکر تو گویم ۲

فصل یکم: ادبیات تعلیمی

- درس یکم: شکرِ نعمت ۸
- کارگاه متن پژوهی ۱۸
- گنج حکمت: گمان ۲۱
- درس دوم: مست و هُشیار ۲۲
- کارگاه متن پژوهی ۲۶
- شعر خوانی: در مکتب حقایق ۳۱

فصل دوم: ادبیات پایداری

- درس سوم: آزادی ۳۶
- کارگاه متن پژوهی ۴۱
- گنج حکمت: خاکریز ۴۵
- درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱) ۴۷
- درس پنجم: دماوندیه ۴۸
- کارگاه متن پژوهی ۵۶
- روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود! ۶۰

فصل سوم: ادبیات غنایی

- درس ششم: نی نامه ۶۸
- کارگاه متن پژوهی ۷۵
- گنج حکمت: آفتابِ جمال حق ۸۰
- درس هفتم: در حقیقت عشق ۸۱
- کارگاه متن پژوهی ۸۷
- شعر خوانی: صبحِ ستاره باران ۹۲

دی ۱۳۹۹ (کلیه رشته‌ها): ۱۳۹۹/۱۰/۱۷ ۳۴۸
 راهنمای تصحیح ۳۵۲
 شهریور ۱۳۹۹ (کلیه رشته‌ها): ۱۳۹۹/۰۶/۰۵ .. ۳۵۵
 راهنمای تصحیح ۳۶۲
 خرداد ۱۳۹۹ (انسانی): ۱۳۹۹/۰۳/۲۶ ۳۶۵
 راهنمای تصحیح ۳۷۱
 خرداد ۱۳۹۹ (ریاضی - تجربی): ۱۳۹۹/۰۳/۲۱ ۳۷۵
 راهنمای تصحیح ۳۸۲
 دی ۱۳۹۸ (کلیه رشته‌ها): ۱۳۹۸/۱۰/۱۷ ۳۸۶
 راهنمای تصحیح ۳۹۰
 شهریور ۱۳۹۸ (کلیه رشته‌ها): ۱۳۹۸/۰۶/۰۷ ۳۹۳
 راهنمای تصحیح ۳۹۷
 خرداد ۱۳۹۸ (کلیه رشته‌ها): ۱۳۹۸/۰۳/۱۱ ۴۰۰
 راهنمای تصحیح ۴۰۵
 دی ۱۳۹۷ (کلیه رشته‌ها): ۱۳۹۷/۱۰/۰۹ ۴۰۸
 راهنمای تصحیح ۴۱۳

درس پانزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲) .. ۲۲۶
 درس شانزدهم: کباب غاز..... ۲۲۷
 کارگاه متن پژوهی ۲۵۲
 روان‌خوانی: ارمیا ۲۵۴

فصل هشتم: ادبیات جهان

درس هفدهم: خنده تو ۲۶۲
 کارگاه متن پژوهی ۲۶۶
 گنج حکمت: مسافر ۲۶۹
 درس هجدهم: عشق جاودانی ۲۷۰
 کارگاه متن پژوهی ۲۷۴
 روان‌خوانی: آخرین درس ۲۷۶
 نیایش: لطف تو ۲۸۸

بخش دوم: امتحان نهایی

شهریور ۱۴۰۱ (کلیه رشته‌ها): ۱۴۰۱/۰۶/۱۵ ۲۹۲
 راهنمای تصحیح ۲۹۷
 خرداد ۱۴۰۱ (کلیه رشته‌ها): ۱۴۰۱/۰۳/۲۳ ۳۰۰
 راهنمای تصحیح ۳۰۶
 خرداد ۱۴۰۱ (کلیه رشته‌ها) خارج: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹ .. ۳۰۹
 راهنمای تصحیح ۳۱۴
 شهریور ۱۴۰۰ (کلیه رشته‌ها): ۱۴۰۰/۰۶/۲۲ ۳۲۵
 راهنمای تصحیح ۳۲۹
 خرداد ۱۴۰۰ (انسانی): ۱۴۰۰/۰۳/۲۴ ۳۳۲
 راهنمای تصحیح ۳۳۷
 خرداد ۱۴۰۰ (ریاضی - تجربی): ۱۴۰۰/۰۳/۰۳ ۳۴۰
 راهنمای تصحیح ۳۴۵

ادبیات تعلیمی



➤ درس یکم: شکر نعمت

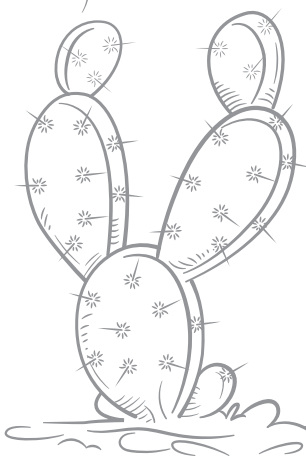
➤ کارگاه متن پژوهی

➤ گنج حکمت: گمان

➤ درس دوم: مست و هشیار

➤ کارگاه متن پژوهی

➤ شعرخوانی: در مکتب حقایق



درس یکم

شکرِ نعمت

نوع نثر: مسجع

تلمیح (لئن شکرتم لازیدنکم: اگر شکر گوید برای شما می‌افزایم)

مَنْتَ خدای را، عَزَّ وَجَلَّ، که طاعتش موجبِ قربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت.

سجع

سجع

هر نفسی که فرو می‌رود، مُمدِّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّحِ ذات. پس در هر نفسی دو

سجع

سجع

نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

﴿لغت﴾ مَنَّت: سپاس، شکر، نیکویی ﴿عَزَّ وَجَلَّ﴾: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر

نام خداوند به کار می‌رود. ﴿مَزِيد﴾: افزونی، زیادی ﴿مُفَرِّح﴾: شادی‌بخش، فرح‌انگیز

﴿معنی﴾ شکر و سپاس مخصوص خدای، بزرگ و بلندمرتبه است، که فرمان‌بری و اطاعت

از او باعثِ نزدیکی به اوست و شکرگزاری از نعمت‌هایش باعثِ زیاد شدن نعمت

است. هر نفسی که فرو برده می‌شود (دَم)، یاری رسانندهٔ زندگی است و وقتی آن

نفس بیرون می‌آید (بازدم)، شادی‌بخش وجود است. پس در هر یک نفس، دو

نعمت وجود دارد و برای هر یک نعمت، شکر و سپاسی لازم است.

ش (اندرش) ← م‌الیه (در شکرش)

فرو می‌رود ← فعل پیشوندی

حذفِ فعل «است» به قرینهٔ لفظی بعد از مزید

نعمت، مفرح ذات و واجب (مزید نعمت

است - مفرح ذات است - واجب است)

هر ← صفت مبهم - وابستهٔ پیشین

را ← حرف اضافه - حرف اختصاص

(برای - فقط برای)

به ← حرف اضافه

شکر ← متمم

اندر (اندرش) ← حرف اضافهٔ دوم

برای شکر

﴿دستور﴾

﴿املا﴾ قُرْبت (نزدیکی) «هم‌آوا» غُرْبت: دوری ﴿مزید﴾ ﴿حیات (زندگی)﴾

«هم‌آوا» حیاط: صحن خانه ﴿مُفَرِّح﴾



مجاز (همه وجود)

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید؟
 مجاز (عمل) مجاز (سخن) مراعات نظیر - استفهام انکاری

معنی از رفتار و سخنان (وجود) چه کسی ساخته است که بتواند شکر خدای را به جای آورد؟ (البته که هیچ کس)

دستور و حرف عطف
 که ضمیر پرشش - م الیه
 ش (شکرش) ← م الیه (م الیه = مضاف الیه)

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»

تضمین (آیه قرآن)

معنی ای خاندان داوود سپاس گزایید و عده کمی از بندگان من سپاس گزارند.

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
 کنایه (از خدا عذرخواهی و طلب بخشش کردن)

معنی بنده، بهتر است که به خاطر گناه کوتاهی خود، از درگاه خداوند طلب عفو و بخشش کند.

دستور بنده ← نهاد (فعل آورد)
 همان ← نهاد فعل محذوف «است»
 به ← مسند فعل محذوف «است»
 حذف «است» به قرینه معنوی بعد از
 «به» (همان، بهتر، است)

ورنه، سزاوار خداوندی اش کس نتواند که به جای آورد

معنی وگرنه، آنچه را که شایسته و سزاوار خداوندی اوست، کسی نمی تواند انجام دهد.

دستور ورنه ← حرف ربط (وگرنه)
 سزاوار ← مفعول
 خداوندی ← م الیه
 ش (خداوندی اش) ← م الیه
 کس ← ضمیر مبهم - نهاد

بارانِ رحمتِ بی‌حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمتِ بی‌دریغش همه‌جا کشیده.
 تشبیه (رحمت به باران) سجع تشبیه سجع

پردهٔ ناموسِ بندگان به گناهِ فاحشِ ندرد و وظیفهٔ روزی به خطایِ منکرِ نبرد.
 تشبیه سجع تشبیه سجع
 کنایه (نبردن آبرو به خاطر گناه آشکار)

❖ لغت ❖ خوان: سفره، سفرهٔ فراخ و گشاده ❖ ناموس: آبرو، شرافت ❖ فاحش: آشکار، واضح ❖ وظیفه: مقرری، وجه معاش ❖ روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ وظیفهٔ روزی: رزق مقرّر و معین ❖ منکر: زشت، ناپسند ❖ معنی ❖ رحمت بی‌پایان خداوند مانند باران، شامل همهٔ مخلوقات شده است (همه از رحمت او بهره‌مندند) و سفرهٔ نعمت بی‌مضایقهٔ او در همه‌جا گسترده و پهن شده. آبروی بندگان را با وجود گناه آشکار آنان، نمی‌برد و رزق مقرّر و معین بندگان را، به خاطر خطای زشت و ناپسندشان، قطع نمی‌کند.

❖ دستور ❖	ش (بی‌حسابش) «← م‌الیه	ش (بی‌دریغش) «← م‌الیه
	همه «← متمم (به همه)	پردهٔ ناموس بندگان «← مفعول
	را «← حرف اضافه (به معنی «به»)	فاحش «← صفت
	بی‌دریغ «← صفت	وظیفهٔ روزی «← مفعول

❖ املا ❖ خوان «هما آوا» خان: رئیس، خانه ❖ بی‌دریغ ❖ فاحش

فراشِ بادِ صبا را گفته تا فریشِ زمردینِ بگسترد و دایهٔ ابرِ بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در
 تشبیه سجع تشبیه سجع تشبیه سجع
 (اضافهٔ تشبیهی) (اضافهٔ تشبیهی) (اضافهٔ تشبیهی)

مهدِ زمینِ پرورد. درختان را به خلعتِ نوروزیِ قبایِ سبزِ ورقِ دربرگرفته و اطفالِ شاخ را به
 تشبیه سجع تشبیه سجع
 (اضافهٔ تشبیهی) (اضافهٔ تشبیهی)

قدومِ موسمِ ربیعِ کلاهِ شکوفه بر سر نهاده. عصارهٔ تاکی به قدرتِ او شهدِ فایق شده و
 تشبیه سجع تشبیه سجع
 (اضافهٔ تشبیهی)

تخمِ خرمايي به تربیتش نخلِ باسق گشته.
 سجع

لغت

فَرّاش: فرش گستر، گسترندۀ فرش **دایه:** زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. **بنات:** چِ بنت، دختران **نبات:** گیاه، رُستنی **قبا:** جامه، جامه ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. **ورق:** برگ **قدوم:** آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن **موسم:** فصل، هنگام، زمان **ربیع:** بهار **عُصاره:** آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشیره، شیره **تاک:** درخت انگور، رَز **شهد:** عسل؛ شهد فایق: عسل خالص **فایق:** برگزیده، برتر **باسق:** بلند، بالیده

معنی

خداوند به باد صبا که همچون فرش گستر است، دستور داده که سبزه و چمن در زمین بگسترند (برویاند) و به ابر بهاری فرمان داده، همچون دایه و پرستاری، گیاه و رُستنی همچون دختران در گهوارهٔ زمین پرورش دهد. خداوند، درختان را در نوروز، به عنوان لباس و هدیه، با برگ‌های سبز مثل لباس، پوشانده است و با آمدن فصل بهار، شکوفه‌ها را مثل کلاهی، بر سر شاخه‌های کوچک قرار داده (شاخه‌های کوچک را پر از شکوفه کرده). با قدرت خدا، شیرهٔ درخت انگور، عسل خالص و برگزیده شده و با پرورش و توجّه خداوند، دانهٔ خرما، به درختِ نخل بلند، تبدیل گشته است.

دستور

فَرّاش	متمم
را (فَرّاش باد صبا را)	حرف اضافه
(به فَرّاش باد صبا)	
زمرّ دین	صفت بیانی نسبی
دایه	متمم
را (دایهٔ ابر بهاری را)	حرف اضافه
(به دایهٔ ابر بهاری)	
نبات	م‌الیه
اطفال	م‌الیه (سرِ اطفالِ شاخ)
را (اطفال شاخ را)	فک اضافه (کلاه)
(شکوفه بر سرِ اطفال شاخ)	
موسم	م‌الیه
کلاه	مفعول
فایق	صفت بیانی
باسق	صفت بیانی

املا

صبا (بادی که از شمال شرقی می‌وزد) **هم‌آوا** **سبا:** نام شهر و قومی **خلعت** **قبا** **اطفال** **موسم** **ربیع** **عُصاره** **فایق** **باسق**

مجاز (همه جهان و موجودات)

ابرو و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
 مراعات مراعات مراعات مراعات مراعات
 نظیر نظیر نظیر نظیر نظیر
 مجاز (روزی) مجاز (دست)

معنی تمام پدیده‌های جهان (ابرو و باد و ماه و خورشید و آسمان) در خدمت تو هستند تا تو رزق و روزی به دست بیاوری و نسبت به پروردگارت غافل نباشی (با غفلت نسبت به خدا، آن روزی را استفاده نکنی).

دستور و (مصراع اول) ← حرف عطف
 و (مصراع دوم) ← حرف ربط (پیوند)
 تا ← حرف ربط وابسته‌ساز

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

معنی تمام پدیده‌ها مطیع و فرمان‌بر تو هستند، انصاف نیست که تو از خدا اطاعت نکنی.

دستور همه ← ضمیر مبهم - نهاد
 از بهر ← حرف اضافه
 و ← حرف عطف
 شرط ← مسند
 مصراع دوم: جمله غیر ساده (جمله مرکب)

املا بهر (برای) «هم‌آوا» بحر: دریا ◊ انصاف

در خبر است از سرور کاینات و مَفخرِ موجودات و رحمتِ عالمیان و صَفوتِ آدمیان و تَمَّه*
 دورِ زمان، محمّد مصطفی، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ،

لغت کاینات: ج کاینه، همه موجودات جهان ◊ مَفخر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛

مایه افتخار ◊ صَفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر ◊ تَمَّه: باقی‌مانده؛ تَمَّه

دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت

معنی در حدیث آمده است از بزرگ و رئیس همه موجودات جهان و مایه افتخار همه

جهانیان و برگزیده انسان‌ها و مایه تمامی و کمال گردش روزگار، محمّد مصطفی،

درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد،

دستور و ← حرف عطف
 رحمتِ عالمیان - صَفوتِ آدمیان -
 تَمَّه دور زمان ← معطوف
 محمّد مصطفی ← بدل
 صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ← جمله
 معترضه

املا صَفوت ◊ تَمَّه

شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ | قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ
 جناس جناس جناس جناس
 واج آرابی

﴿ لغت ﴾ شَفِيعٌ: شفاعت کننده، پایمرد ﴿ مُطَاعٌ: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری

فرمان او را می‌برد. ﴿ نَبِيٌّ: پیغمبر، پیام‌آور، رسول ﴿ قَسِيمٌ: صاحب جمال ﴿

جَسِيمٌ: خوش اندام ﴿ نَسِيمٌ: خوش بو ﴿ وَسِيمٌ: دارای نشان پیامبری

﴿ معنی ﴾ او شفاعت کننده و فرمانروا و پیام‌آور و بخشنده و صاحب جمال و خوش اندام و

خوش بو و دارای نشان پیامبری است.

﴿ املا ﴾ قَسِيمٌ ﴿ وَسِيمٌ

بَلَغَ الْعُلَىٰ بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَىٰ بِجَمَالِهِ حَسَنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ

﴿ معنی ﴾ به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید، با جمال نورانی خود تاریکی‌ها را زدود و

برطرف کرد، همه صفات و خوی‌ها او زیباست، بر او و خاندانش درود بفرستید.

﴿ املا ﴾ خِصَالِهِ

چه غم دیوارِ اَمّت را که دارد چون تو پشّتیان؟ چه باک از موجِ بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

تلمیح

تشبیه (اضافه تشبیهی) تشبیه استفهام انکاری - اسلوب معادله

﴿ معنی ﴾ مردمانی که پشّتیانی مانند تو (ای پیامبر) دارند، غمی ندارند؛ همان طور که کسی

که کشتیان و راهبرِ او نوح باشد، از موجِ دریا ترسی ندارد.

﴿ دستور ﴾ چه ← صفت پرسش - وابسته پیشین حذف «وجود دارد - است» به قرینه

را ← حرف اضافه (برایِ دیوارِ اَمّت معنوی) (بعد از دیوارِ اَمّت را - بعد از آن را)

← برایِ آن کشتیان ← مسند

نوح ← نهاد

﴿ املا ﴾ بحر (دریا) «هم‌آوا» بهر: برای، بهره

هرگه که یکی از بندگان گنهکارِ پریشان روزگار، دستِ انابت* به امیدِ اجابت به درگاه حق

جناس جناس

جَلَّ وَّ عَلَا بَرَدَارِد، ایزدِ تَعَالیٰ در او نظر نکند بازش بخواند؛ باز اعراض* فرماید. بار دیگرش به

کنایه (توجه نکردن)

تَضَرَّع و زاری بخواند. حق، سُبْحَانَهُ و تَعَالَىٰ فرماید:

يَا مَلَأَيْتَنِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عِبْدِي و لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و

سجع

تضمین

امیدش برآوردم که از بسیاریِ دعا و زاریِ بنده همی شرم دارم.

سجع

﴿لغت﴾ **انابت:** بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی ♦ **اعراض:** روی گرداندن از کسی یا

چیزی، روی گردانی ♦ **تَضَرَّع:** زاری کردن، التماس کردن

﴿معنی﴾ هر وقت که یکی از بندگان گرفتار و بدحال، به امید پذیرش، به درگاه خداوند، که

بزرگ و بلندمرتبه است، توبه و اظهار پشیمانی کند، خداوند بزرگ به او نگاه و توجه

نمی‌کند؛ آن بنده دوباره خدا را می‌خواند، خداوند دوباره از او روی برمی‌گرداند.

آن بنده، بار دیگر خدا را با زاری و التماس می‌خواند. خداوند، پاک و بلندمرتبه،

می‌گوید: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد؛ او را

آمرزیدم. خواسته او را برآورده کردم و به آرزویش رساندم (آرزویش را برآورده کردم)

چرا که از زیادی دعا و زاری و التماس بنده، خجالت می‌کشم.

﴿دستور﴾ هر (هرگه) ← صفت ش (دیگرش) ← مفعول سُبْحَانَهُ و تَعَالَىٰ ←

جمله معترضه

و (تَضَرَّع و زاری) ←

مبهم

ش (دعوتش) ← م‌الیه

عطف

پریشان‌روزگار ← صفت

ش (امیدش) ← م‌الیه

حق ← نهاد

انابت ← م‌الیه

ش (بازش) ← مفعول

﴿املا﴾ انابت ♦ اعراض ♦ تَضَرَّع ♦ زاری

گرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار

﴿معنی﴾ بخشش و لطف و مهربانیِ خداوند را ببین، در حالیکه بنده گناه کرده است، خداوند

شرمنده و خجالت‌زده است.

﴿دستور﴾ حذفِ فعلِ «بین» به قرینهٔ لفظی بعد از «لطف خداوندگار»

حذفِ فعلِ «است» به قرینهٔ لفظی بعد از «او شرمسار»

جناس

عاکفانِ کعبهٔ جلالش به تقصیرِ عبادتِ معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، و واصفان *

تضمین

جناس تشبیه (اضافهٔ تشبیهی)

حلیهٔ جمالش به تحیرِ منسوب که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

تضمین

تشبیه (اضافهٔ تشبیهی)

عاکفان: ج عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.

تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن ♦ معترف: اقرارکننده، اعتراف کننده ♦

واصفان: ج واصف، وصف کنندگان، ستاینندگان ♦ حلیه: زیور، زینت ♦ تحیر:

سرگشتگی، سرگردانی ♦ منسوب: نسبت داده شده

گوشه‌نشینان و عبادت کنندگان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی در عبادت اقرار می‌کنند که: تو را

چنان که شایستهٔ عبادتِ توست، عبادت نکردیم و ستاینندگان و وصف کنندگان زیور زیبایی خدا،

به سرگشتگی و حیرانی نسبت داده شده که: تو را چنان که سزاوار شناسایی توست، نشناختیم.

جلال «← م‌الیه» حذفِ فعل «هستند» به قرینهٔ معنوی

بعد از معترف

ش (جلالش) «← م‌الیه»

حذفِ فعل «هستند» بعد از منسوب

عاکفان ♦ تقصیر ♦ معترف ♦ واصفان ♦ حلیه ♦ منسوب «هما آوا»

منسوب: گماشته، نصب شده

گر کسی وصفِ او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

استعاره (عاشق) استعاره (خدا)

اگر کسی وصف خداوند را از من بپرسد، من عاشق (دل از دست داده) از خدایی که

نشان ندارد، چه سخنی بگویم؟ (سخنی نمی‌توانم بگویم)

چه «← ضمیر پرسشی - مفعول» باز گوید «← فعل پیشوندی»

عاشقانِ کُشتگانِ معشوق‌اند برنیاید ز کُشتگانِ آواز

تکرار

واج‌آرایی

اشتقاق

تکرار

اشتقاق

عاشقان در راه معشوق کشته شده‌اند و کشتگان سخنی نمی‌توانند بگویند.

کُشتگان «← مسند» برنیاید «← مضارع اخباری» آواز «← نهاد»

(یعنی بر نمی‌آید)

کنایه (در حالت کشف و شهود عارفانه
مجنوب و غرق شده بود)

کنایه (در حال تفکر عارفانه و توجه به حق بود)

یکی از صاحب‌دلان سر به جیبِ مراقبت فرو برده بود و در بحرِ مکاشفت مستغرق شده؛
سجع تشبیه سجع استعاره

آن‌گه که از این معاملات بازآمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی،
استعاره (عالم حقیقت - عالم غیب - کنار معشوق)

ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

لغت **مراقبت:** در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق **مکاشفت:** کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است. **معاملت:** اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است. **انبساط:** حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن **تحفه:** هدیه، ارمغان **کرامت کردن:** عطا کردن، بخشیدن

معنی یکی از عارفان، در حالت تفکر عارفانه و توجه به حق بود و دل خود را از هرچه غیر حق بود خالی کرده بود و در دریای کشف حقایق غرق شده بود؛ زمانی که از این حالت مراقبت و مکاشفت و اعمال عبادی، بیرون آمد، یکی از دوستان به حالت خودمانی و بدون تعارف و رودربایستی به او گفت: از این عالم عرفانی و باغ معنوی که در آن بودی برای ما چه هدیه و ارمغانی آوردی و عطا کردی؟

<p>دستور مستغرق ← مسند آن‌گه ← قید حذف فعل «بود» به قرینه لفظی بعد از «شده» چه (چه تحفه) ← صفت پرسش - وابسته پیشین</p>	<p>این (این بوستان) ← صفت اشاره ما ← متمم را (ما را) ← حرف اضافه (برای)</p>
---	---

املا مراقبت **بحر (دریا)** **هما‌آوا** **بهر:** برای، بهره **مستغرق** **طریق انبساط** **تحفه**

گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُر کنم هدیهٔ اصحاب را. چون

استعاره (معشوق حقیقی - حقایق الهی)

کنایه (از خود بی خود شدم - اختیارم را از دست دادم)

برسیدم، بوی گُلَم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

جناس

استعاره (جلوهٔ حق) جناس

معنی (آن عارف) گفت: در نظر داشتم وقتی به معشوق حقیقی می‌رسم، برای هدیه به دوستان، دامنم را پر از گل (جلوه‌های معشوق و نکات عرفانی) کنم، وقتی به درخت گل (معشوق و جلوه‌های او) رسیدم، بوی گل (جلوهٔ معشوق) مرا چنان مست کرد که از خود بی خود شدم (اختیارم را از دست دادم).

دستور درخت «مستم» م (گُلَم) «مفعول (بوی گل مرا مست کرد)» م (دامنم) «مالیه (دامن از دستم برفت)»

هدیه «مستم» حرف اضافه (هدیهٔ اصحاب را) «حرف اضافه (برای)»

ای مرغِ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

نماد (عاشق مدعی و غیرحقیقی) نماد (عاشق حقیقی)

معنی ای مرغ سحرگاهی، عاشقی را از پروانه (که عاشق شمع است) یاد بگیر، که جان خود را از دست داد ولی صدایی از او شنیده نشد.

دستور چهار جمله ای «حرف ندا» مرغ سحر «منادا» آن (کان سوخته) «صفت اشاره»

را «فک اضافه (جان آن سوخته شد) سوخته» مالیه جان «نهاد شد» فعل غیراسنادی (رفت)

این مُدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

تکرار

تکرار

تکرار

معنی این افراد مدعی (که ادعای شناخت خداوند را دارند)، در شناخت خداوند غافل و بی‌خبرند، چرا که کسی که خدا را می‌شناسد، خبری از او نخواهد آمد (از خود بی‌خود و فنا می‌شود) و چیزی نخواهد گفت.

دستور سه جمله ش (طلبش) «مالیه» را «حرف اضافه»

سه جمله مُدعیان

املا

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

واژه معادل	معنا
وسیم	دارای نشان پیامبری
مفرّح	شادی بخش
انابت	به خدای تعالی بازگشتن
بُریدن	قطع کردن مقرّری

۲ سه واژه در متن درس بیاید که هم‌آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.
قربت (غربت) - حیات (حیاط) - خوان (خان) - صبا (سبا)

۳ از متن درس برای کاربرد هریک از حروف زیر، سه واژه مهمّ املائی بیابید و بنویسید.
ح (حیات - فاحش - حلیه)
ق (قربت - باسق - مراقبت)
ع (تضرّع - عاکفان - مدّعیان)

۴ در عبارت زیر، نقش دستوری ضمائر متّصل را مشخص کنید.
بوی گُلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.
م در گلم ← مفعول

م در دامنم ← مضاف‌الیه (برای دست: دامن از دست من برفت)

۵ در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هریک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.
حذف به قرینه لفظی ← طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است].
حذف به قرینه معنوی ← بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

قلمرو ادبی

- ۱ واژه‌های مشخص‌شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟
 ✦ ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
 مرغ سحر: عاشق مدعی
 پروانه: عاشق حقیقی
- ۲ با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.
 ✦ بارانِ رحمتِ بی‌حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی‌دریغش همه‌جا کشیده.
 ✦ فَرّاشِ بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمردین بگسترد و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بناتِ
 نبات در مهدِ زمین بیورود.
 الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.
 تشبیه (باران رحمت - فَرّاش باد صبا - دایهٔ ابر بهاری - بنات نبات - مهد زمین)
 سجع (رسیده و کشیده - بگسترد و بیورود)
 ب) قسمت مشخص‌شده بیانگر کدام آرایهٔ ادبی است؟
 استعاره (سبزه و چمن)

قلمرو فکری

- ۱ معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.
 ✦ عاکفانِ کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.
 عبادت‌کنندگان عظمت او به کوتاهی در عبادت، اعتراف‌کننده هستند که تو را
 آن‌گونه که شایستهٔ عبادتت بود، عبادت نکردیم. (مفهوم: خدا را آن‌گونه که
 شایسته است عبادت نکردیم).
- ✦ یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.
 یکی از عارفان، دل را از غیرخدا خالی کرده و درحال کشف و آشکار کردن حقایق
 فرو رفته بود. (مفهوم: به حالت عرفانی فرو رفته بود).

۲ مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

به دست آوردن روزی و غافل نبودن

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشیمان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیمان؟

مسلمانان وقتی پشیمانی چون پیامبر دارند، غمی ندارند.

گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

کسی که دل داده و عاشق است از خدایی که بی نشانه است، چیزی نمی تواند بگوید.

۳ از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقاشت نمی بیند که نقشی برکشد وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

کنایه (از خود بی خود شدن -
بی اختیار شدن - مبهوت شدن)

سعدی

پاسخ سؤال: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُر کنم هدیه
اصحاب را، چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!

بنان: سرانگشت، انگشت

لغت

هیچ ← صفت مبهم - وابسته پیشین

دستور

ت (نقاشت) ← مفعول (تو را نمی بیند)

نقشی برکشد ← جمله پیرو

که مصراع دوم ← ضمیر مبهم - نهاد

ش (حیرتش) ← م‌الیه بنان (کلک از بنان او)

حیرت

املا

گنج حکمت گمان

گویند که بَطی در آبِ روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛

<p>بَطی «←» نهاد روشنایی «←» مفعول هیچ (هیچ نمی‌یافت) «←» ضمیر مبهم - مفعول فرو گذاشت «←» فعل پیشوندی دیگر (دیگر روز) «←» صفت مبهم - وابسته پیشین همان (همان روشنایی) «←» صفت اشاره - وابسته پیشین</p>	<p>دستور</p>
<p>بَط «←» فرو گذاشت</p>	<p>املا</p>

قصه‌ی نپیوستی و ثمرت این تجربه آن بود که همه روز گرسنه بماند.

<p>نپیوستی «←» ماضی استمراری (نمی‌پیوست) این «←» صفت م‌الیه (وابسته وابسته) آن «←» ضمیر اشاره - مسند همه روز «←» قید نمودار گروه «ثمرت این تجربه» «←» ثمرت این تجربه</p>	<p>دستور</p>
<p>ثمرت</p>	<p>املا</p>

بخش
دوم

امتحان نهایی



امتحان نهایی: فارسی ۳ رشته: کلیه رشته‌ها تاریخ: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵ مدت امتحان: ۹۰ دقیقه

ردیف	سؤالات	نمره
	قلمرو زبانی (۷ نمره)	
۱	جمله «خالی شدن قلب سالک از آن چه جز خداست» در توضیح کدام اصطلاح عرفانی آمده است؟ الف) استغنا ب) اشتیاق پ) تجرید ت) تفرید	۰/۲۵
۲	در کدام بیت، واژه‌های هم‌معنی واژه «جبهه» به کار رفته است؟ الف) دلم را داغ عشقی بر جبین نه زبانم را بیانی آتشین ده ب) الهی سینه‌ای ده آتش‌افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز	۰/۲۵
۳	برای هر یک از واژه‌های مشخص شده، یک برابر معنایی مناسب بنویسید. الف) بخروش چو شرزه شیر ارغند ب) دستتان را بر چشم‌های درشتتان، حمایل کرده بودید.	۰/۵
۴	در کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟ الف) مرد نقال از صدایش ضجه می‌بارید. ب) گفتم: «دِ بگیر که این ناز شصت باشد.»	۰/۲۵
۵	در بیت زیر، واژگانی را که در زبان فارسی «هم‌آوا» دارند، مشخص کنید. «از بهر تو صدبار ملامت بکشم گر بشکنم این عهد غرامت بکشم»	۰/۵
۶	در هر یک از موارد زیر، املائی واژه‌ای نادرست است؛ شکل درست آن را بنویسید. الف) هنگام چریق آفتاب کنار قنات حسنی در شهر سیرجان اتراق می‌کردیم. ب) صدای مهیب آن، صدای کودکانه اما خشک کلاش را در خود حزم می‌کرد.	۰/۵
۷	املائی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) تنها برای تعلیم گرفتن، (شیخ/شبه) شما را در میان تاریکی تعقیب می‌کردم. ب) چو عاجز گشت خسرو در جوابش نیامد بیش پرسیدن (ثوابش / صوابش) پ) سیاوش چنین گفت کای شهریار که دوزخ مرا زین سخن گشت (خار/خوار)	۰/۷۵
۸	در هر یک از مصراع‌های زیر، فعل‌های مشخص شده را از دیدگاه معنایی بررسی کنید. الف) گفت: «نزدیک است والی را سرای: آن‌جا شویم» ب) گفت: «می بسیار خوردی؛ زان، چنین بی خود شدی»	۰/۵

ردیف	سؤالات	نمره
۹	نوع «نقش‌های تبعی» مشخص‌شده را در متن «ما پرندگان را نیز پیشوا و شهریاری است. نامش سیمرغ است و در پس کوه قاف، بلندترین کوه روی زمین، بر درختی بلند آشیان دارد.» بنویسید.	۵/۰
۱۰	با توجه به ابیات زیر، به پرسش‌های داده شده، پاسخ دهید. اگر خونین‌دلی از جور ایام لب خندان بیاور چون لب جام به آن کس می‌رسد زین گنج بسیار که باشد شادمی را سزاوار الف) مفهوم نشانه «ان» در واژه «خندان» چیست؟ ب) در بیت دوم جمله «هسته (پایه)» و جمله «وابسته (پیرو)» را مشخص کنید.	۲۵/۰ ۵/۰
۱۱	در این بخش از سروده «مهدی اخوان ثالث»، کدام ویژگی دستوری زبان کهن به کار رفته است؟ «بر درختی که به زیرش ایستاده بود/ و بر آن بر تکیه داده بود»	۲۵/۰
۱۲	نوع «حذف» را در هر یک از عبارات زیر، مشخص نمایید. الف) زندگی، سخت آلوده است و انسان ماندن، سخت دشوار. ب) تو نیز تیرانا، گشاده‌دستی و کرامت را از درختان میوه‌دار بیاموز.	۵/۰
۱۳	در بیت «محرم این هوش جز بی‌هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست»: الف) وابسته وابسته را مشخص کنید. ب) نوع وابسته وابسته را بنویسید.	۵/۰
۱۴	نقش دستوری واژه‌های مشخص‌شده را در جمله زیر، بنویسید. «او بنده خود را عاشق خود کند، آن‌گاه بر بنده عاشق باشد و بنده را گوید: تو عاشق و محبّ مایی.»	۵/۰
۱۵	با توجه به نوشته زیر، درستی یا نادرستی هر یک از موارد داده شده را تعیین کنید. «دیدم چپ و راست مهمان‌ها دراز کشیده‌اند. گفتم: «آقای مصطفی‌خان خیلی معذرت خواستند که مجبور شدند بدون خداحافظی با آقایان بروند.» الف) «و» در جمله «چپ و راست مهمان‌ها دراز کشیده‌اند» پیوند هم پایه‌ساز است. <input type="checkbox"/> درست <input type="checkbox"/> نادرست ب) «که» در جمله ماقبل پایانی، پیوند وابسته‌ساز است. <input type="checkbox"/> درست <input type="checkbox"/> نادرست	۵/۰

ردیف	سؤالات	نمره
	قلمرو ادبی (۵ نمره)	
۱۶	کدام گزینه، مصراع دوم بیت زیر، است؟ «ترسم تو را ببیند و شرمندگی کشد» الف) ای محسن شهید من، ای حُسن بی‌گناه ب) یوسف، بگو که هیچ نیاید برون ز چاه	۰/۲۵
۱۷	مصراع نخست کدام بیت، نادرست است؟ الف) ماه آمده به دیدن خورشید، صبح زود ب) لبریزِ زندگی است نفس‌های آخرت یا ماه بی‌ملاحظه افتاده بین راه؟ آورده مرگ، گرم به آغوش تو پناه	۰/۲۵
۱۸	مصراع دوم بیت زیر را بنویسید. «توبودم کردی از نابودی و بامهر پروردی»	۰/۵
۱۹	شعر زیر، بر پایه «گفت و گو» یا «سؤال و جواب» سروده شده است؛ این نوع گفت‌وگو در اصطلاح ادبی، چه نام دارد؟ «نخستین بار گفتش کز کجایی؟ بگفت: آن‌جا به صنعت در چه کوشند؟» بگفت: از دار ملک آشنایی بگفت: آنده خرنده و جان فروشند»	۰/۲۵
۲۰	با توجه به متن «با خود اندیشیدم که باز برای ما چه خوابی دیده‌اند؟ آن‌گه سر خویش گرفتم و راه مدرسه در پیش»: الف) واژگان پدیده‌آوردنده آرایه لفظی «سجع» کدام‌اند؟ ب) یک مورد کاربرد کنایه مشخص کنید.	۰/۲۵ ۰/۲۵
۲۱	ترکیب «کلید گنج مروارید» در سروده زیر، نمایانگر کاربرد کدام آرایه ادبی است؟ «این نخستین بار شاید بود / کان کلید گنج مروارید او گم شد»	۰/۲۵
۲۲	شاعر، در بیت زیر، با بیان کدام واژه، مفهومی غیرحقیقی (مجاز) اراده کرده است؟ «در پیشگاه اهل خرد نیست محترم هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت»	۰/۲۵
۲۳	کدام یک از واژگان مشخص شده در عبارت زیر، «مشبّه‌به» است؟ «فَراش‌باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیورده.»	۰/۲۵

ردیف	سؤالات	نمره
۲۴	با توجه به هر یک از گزینه‌های زیر، پاسخ درست را برگزینید. الف) بیت «آنجا در آن برزخ سرد، در کوچه‌های غم و درد / غیر از شب آیا چه می‌دید، چشمان تار من و تو؟»، آرایه «جناس» دارد یا «تضاد»؟ ب) در سروده «ناگهان انگار بر لب آن چاه سایه‌ای را دید / او شغاد آن نابردار بود» کاربرد آرایه ادبی «ایهام» مشهود است یا «اغراق»؟ پ) آرایه بارز بیت «همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی»، «تضمین» است یا «تلمیح»؟	۰/۷۵
۲۵	آرایه ادبی مناسب با هر بیت را برگزیده، در برابر آن بنویسید. (یک آرایه، اضافه است) (۱- حس آمیزی ۲- متناقض نما ۳- حسن تعلیل ۴- اسلوب معادله) الف) رخ شاه کاووس پُر شرم دید سخن گفتنش با پسر نرم دید ب) شانه می‌آید به کار زلف در آشفتگی آشنایان را در ایام پریشانی پیرس پ) یک دم غریق بحر خداشو گمان مبر کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی	۰/۷۵
۲۶	کدام یک از ابیات زیر را می‌توان بیتی از یک «غزل اجتماعی» دانست؟ الف) فکری ای هم وطنان در راه آزادی خویش بنمایید که هر کس نکند مثل من است ب) آیین طریق از نفس پیر مغان یافت آن خضر که فرخنده پی‌اش نام نهادند	۰/۲۵
۲۷	جای خالی عبارت زیر را به درستی پُر کنید. «خوان هشتم برگرفته از کتاب اخوان ثالث است.»	۰/۲۵
۲۸	نام آفرینندگان هر یک از آثار زیر را بنویسید. الف) مثل درخت در شب باران ب) دری به خانه خورشید	۰/۵
	قلمرو فکری (۸ نمره)	
۲۹	مراد از «سَر پر زدن» در عبارت «به قول بیرجندی‌ها در این دو شهر، تنها، یک سرپری زدیم» چیست؟	۰/۲۵
۳۰	سروده زیر را می‌توان نمایانگر کدام صفت برجسته گوینده آن دانست؟ «با آن که جیب و جام من از مال و می تهی‌ست ما را فراغتی‌ست که جمشید جم نداشت»	۰/۲۵
۳۱	«صرف کردن صیغه بلّعت» در عبارت زیر، نمایانگر چه مفهومی است؟ «مهمان‌ها بدون تخلف، تمام و کمال دور میز حلقه زده، در صرف کردن صیغه بلّعت اتمام تامی داشتند.»	۰/۲۵
۳۲	بیت زیر نمایانگر کدام یک از وادی‌های هفت گانه عرفان است؟ «صد هزاران سایه جاوید تو گم شده بینی ز یک خورشید تو»	۰/۲۵

ردیف	سؤالات	نمره
۳۳	مولانا در مصراع نخست بیت زیر، چه کسانی را سزاوار هم‌نشینی عارف (نی) دانسته است؟ «نی حریف هر که از یاری برید پرده‌هایش پرده‌های ما درید»	۰/۲۵
۳۴	کدام بیت بیانگر داوری مردم درباره «سیاوش» است؟ الف) سرپُر ز شرم و بهایی مراست اگر بی‌گناهم رهایی مراست ب) همی داد مژده یکی را دگر که بخشود بر بی‌گنه دادگر	۰/۲۵
۳۵	با توجه به سروده زیر، مقصود نقال از «قصه درد» چیست؟ «هم‌چنان می‌رفت و می‌آمد / هم‌چنان می‌گفت و می‌گفت قدم می‌زد / قصه است این قصه؛ آری قصه درد است»	۰/۲۵
۳۶	«دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جلّ و علا - برداشتن» و بیت زیر، بر کدام مفهوم مشترک تأکید دارند؟ «بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد»	۰/۲۵
۳۷	در سطرهای زیر بر چه نکاتی تأکید شده است؟ «چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است، یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن. که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟»	۰/۵
۳۸	در سروده زیر، مقصود شاعر از «نان و هوا» چیست؟ «نان را از من بگیر، اگر می‌خواهی / هوا را از من بگیر، اما / خنده‌ات را نه.»	۰/۵
۳۹	معنی ابیات و عبارات زیر را به نثر روان بنویسید. الف) از شنیدن اسم شهر، قند در دلم آب می‌شد. ب) هر که بی‌روزی است روزش دیر شد پ) تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته. ت) وصول به حُسن ممکن نشود الا به واسطه عشق. ث) مهمان‌ها سخت در محذور گیر کرده، تکلیف خود را نمی‌دانند. ج) سعی کردم که پا جای پای شما بگذارم؛ مثل برق و باد خودم را به سنگ برسانم. چ) برکش ز سر این سپیدمعجر بنشین به یکی کبود اورند ح) ز خورشید و از آب و از باد و خاک نگردد تبه نام و گفتار پاک خ) وانامد در جهان زین راه کس نیست از فرسنگ آن آگاه کس د) به دستور فرمود تا ساروان هیون آرد از دشت، صد کاروان	۰/۲۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۷۵
	پیروز و سربلند باشید.	جمع نمره ۲۰

راهنمای تصحیح تنه‌ریور ماه سال ۱۴۰۱

ردیف	راهنمای تصحیح	نمره
	همکاران گرامی، خدا قوت، لطفاً به پاسخ‌های درست و مشابه، نمره اختصاص دهید.	
	قلمرو زبانی (۷ نمره)	
۱	پ) تجرید. (ص ۱۱۳)	۰/۲۵
۲	الف) جبین. (ص ۱۶۳)	۰/۲۵
۳	الف) خشمگین و قهرآلود (ص ۱۳۵) ب) نگه‌دارنده، محافظ. (ص ۸۸)	۰/۵
۴	ب) شست. (ص ۱۱۴)	۰/۲۵
۵	بهر (بحر). (ص ۲۵) صد (سد). (ص ۲۵)	۰/۵
۶	الف) چریغ (ص ۶۰) ب) هضم. (ص ۹۲)	۰/۵
۷	الف) شبخ (ص ۹۰) ب) صوابش. (ص ۲۱) پ) خوار. (ص ۱۰۱)	۰/۷۵
۸	الف) شویم: برویم (فعل غیراسنادی) (ص ۲۵) ب) شدی: گشتی. (فعل اسنادی). (ص ۱۹)	۰/۵
۹	شهریار: معطوف. (ص ۲۵) بلندترین کوه روی زمین: بدل. (ص ۱۲۰)	۰/۵
۱۰	الف) صفت فاعلی. (ص ۱۵۳) ب) هسته (پایه): به آن کس می‌رسد زین گنج بسیار. (ص ۲۵) وابسته (پیرو): که باشد شادمانی را سزاوار. (ص ۱۱۴)	۰/۲۵ ۰/۵
۱۱	کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم (بر آن بر). (ص ۱۰۴)	۰/۲۵
۱۲	الف) حذف به قرینه لفظی. (ص ۷۱) ب) حذف به قرینه معنایی. (ص ۸۲)	۰/۵
۱۳	الف) این (ص ۲۵) ب) صفت مضاف‌الیه. (ص ۱۴۷)	۰/۵
۱۴	عاشق: مسند. (ص ۲۵) بنده: متمم. (ص ۵۳)	۰/۵

ردیف	راهنمای تصحیح	نمره
۱۵	الف) نادرست (۰/۲۵) ب) درست. (۰/۲۵) (ص ۱۱۴۰)	۰/۵
قلمرو ادبی (۵ نمره)		
۱۶	ب) یا «یوسف، بگو که هیچ نیاید برون ز چاه». (۰/۲۵) (ص ۹۲)	۰/۲۵
۱۷	الف) یا: «ماه آمده به دیدن خورشید، صبح زود / یا ماه بی ملاحظه افتاده بین راه؟». (۰/۲۵) (ص ۹۶)	۰/۲۵
۱۸	فدای نام تو، بود و نبودم؛ میهن، ای میهن. (۰/۵) (ص ۱۱۲)	۰/۵
۱۹	مناظره. (۰/۲۵) (ص ۱۰)	۰/۲۵
۲۰	الف) خویش، پیش. (۰/۲۵) ب) «برای ما چه خوابی دیده‌اند؟» یا «سر خویش گرفتم». (۰/۲۵) (ص ۱۵۷)	۰/۵
۲۱	استعاره (۰/۲۵) (ص ۱۱۳)	۰/۲۵
۲۲	جامعه. (۰/۲۵) (ص ۱۲۲)	۰/۲۵
۲۳	قرّاش. (۰/۲۵) (ص ۱۱)	۰/۲۵
۲۴	الف) جناس. (۰/۲۵) (ص ۸۴) ب) ایهام. (۰/۲۵) (ص ۱۱۳) پ) تلمیح. (۰/۲۵) (ص ۱۰)	۰/۷۵
۲۵	الف) ۱- حس آمیزی. (۰/۲۵) (ص ۱۰۳) ب) ۴- اسلوب معادله. (۰/۲۵) (ص ۱۴۹) پ) ۲- متناقض‌نما. (۰/۲۵) (ص ۱۳۳)	۰/۷۵
۲۶	الف) یا: «فکری ای هم‌وطنان در راه آزادی خویش / بنمایید که هر کس نکند مثل من است». (۰/۲۵) (ص ۱۰۶)	۰/۲۵
۲۷	در حیات کوچک پاییز در زندان. (۰/۲۵) (ص ۱۱۴)	۰/۲۵
۲۸	الف) شفیع کدکنی. (۰/۲۵) (ص ۵۲) ب) سلمان هراتی. (۰/۲۵) (ص ۸۵)	۰/۵
قلمرو فکری (۸ نمره)		
۲۹	توقف کوتاه. (۰/۲۵) (ص ۶۱)	۰/۲۵
۳۰	بلندنظری یا مناعت طبع یا قناعت. (۰/۲۵) (ص ۱۲۲)	۰/۲۵
۳۱	تأکید بر خوردن غذا. (۰/۲۵) (ص ۱۳۶)	۰/۲۵
۳۲	فقر و فنا یا وادی هفتم. (۰/۲۵) (ص ۱۱۵)	۰/۲۵

ردیف	راهنمای تصحیح	نمره
۳۳	هجران کشیده‌ها یا کسانی که از محبوب خود دور شده‌اند. (ص ۱۴۲) (۰/۲۵)	۰/۲۵
۳۴	ب) یا «همی داد مژده یکی را دگر / که بخشود بر بی گنه دادگر». (ص ۱۰۴) (۰/۲۵)	۰/۲۵
۳۵	مرگ رستم. (ص ۱۱۰) (۰/۲۵)	۰/۲۵
۳۶	توبه به درگاه خدا. (ص ۱۱۰ و ۱۱۳) (۰/۲۵)	۰/۲۵
۳۷	شاعر عشق خود را با تازه‌ترین تعابیر بیان نموده است یا توصیف ناپذیری عشق. (ص ۱۲۵) (۰/۲۵) محبوب دارای بهترین خصلت‌هاست یا وصف ناپذیری معشوق. (ص ۱۵۵) (۰/۲۵)	۰/۵
۳۸	ضرورت‌های زندگی. (ص ۱۵۰) (۰/۵)	۰/۵
۳۹	الف) از شنیدن اسم شهر، لذت می‌بردم (خوشحال می‌شدم). (ص ۲۲) (۰/۲۵) ب) هر کس از عشق بی‌بهره باشد، روزگارش تباه می‌شود. (ص ۱۴۲) (۰/۵) پ) هستهٔ خرمایی با پرورش و توجه او، نخلی بلند گردیده است. (ص ۱۱) (۰/۵) ت) رسیدن به زیبایی، تنها به وسیلهٔ عشق، امکان‌پذیر است. (ص ۵۲) (۰/۵) ث) مهمان‌ها به شدت گرفتار شده بودند و نمی‌دانستند چه کار کنند. (ص ۱۳۸) (۰/۵) ج) سعی کردم دقیقاً از شما پیروی کنم؛ با سرعت خودم را به سنگر برسانم. (ص ۹۱) (۰/۵) چ) این روسری سفید (برف) را از سرت بردار. بر تخت پادشاهی بنشین. (ص ۳۵) (۰/۵) ح) هیچ‌یک از پدیده‌های جهان، آوازهٔ نیک و گفتار پاک را نابود نمی‌کنند. (ص ۸۶) (۰/۵) خ) کسی در جهان از این راه بازنگشته است؛ کسی از مسافت این راه، آگاه نیست. (ص ۱۲۲) (۰/۵) د) به وزیر فرمان داد که شتربان، صد کاروان شترِ درشت‌اندام از دشت بیاورد. (ص ۱۰۱) (۰/۲۵)	۰/۲۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۲۵
	«موفق باشید»	جمع نمره
		۲۰